

مدارس و محافل علمی و دینی و رجال شیعه در کتاب «نقض»

مرتضی وفائی

چکیده

یکی از تألیفات کلامی شیعه که در قرن ششم هجری در مقابله و نقد کتابی علیه شیعه نوشته شده، کتاب مشهور به نقض است. این کتاب به غیر از محتوای کلامی و دینی خود، گنجینه‌ای از اطلاعات تاریخی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی مردم ایران است.

با توجه به گستردگی و پراکندگی داده‌های کتاب، این نوشته، تنها به جستجوی گزارش‌ها و اطلاعاتی پرداخته که مؤلف در مورد مدارس و مراکز علمی - فرهنگی و نیز برخی عالمان شیعه آن دوره در شهرهای شیعه‌نشین ایران، به ویژه ناحیه مرکزی آن ارائه نموده است.

کلیدواژه‌ها: شهرهای شیعه‌نشین، قرن ششم هجری، مدارس علمی، عالمان شیعی، نقض.

درآمد

کتاب بعضی مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، که در قرن ششم هجری توسط یکی از عالمان و متکلمان ری نگارش یافته، گذشته از این که در ظاهر کتابی کلامی است و در ردّ ادعاهای یکی از عالمان سنی معاصر بوده، در کنار آن، مجموعه‌ای می‌یابیم مملو از نکات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ادبی و

این کتاب شیخ عبد الجلیل، اگرچه مذهبی و در نقض کتاب یکی از علمای سنت است که بر شیعه تاخته بوده، لیکن از لحاظ این که یکی از متون قدیم فارسی است که فقط چند سالی بعد از چهار مقاله نظامی عروضی و مقامات حمیدی تألیف شده و مشتمل بر بسیاری از مطالب مهم تاریخی و ادبی است، نسخه‌ای بسیار نفیس و گران‌بهاست.^۱

مطالبی که از لابه‌لای صفحات این کتاب در باره وقایع آن دوره، پیروان مذاهب اسلامی، فرقه‌ها، وضعیت شهرهای شیعه‌نشین و باورها و اعتقادات آن مردم به دست می‌آید، ارزش این کتاب را در نظر اهل تحقیق افزون می‌نماید؛ چه این که از نگاه‌های متفاوتی می‌توان به آن نگریست و بهره جست.

صاحب کتاب نقض، ضمن ردّ شبهات، ادّعاها و اتهامات آن عالم سنی، و در تلاش برای پاسخ گفتن به خرده‌گیری‌های او، نکات جالبی از مساجد، مدارس و محافل علمی، عالمان و ... ارائه نموده که منبعی مهم و کم‌نظیر در این زمینه در اختیار خوانندگان پس از خود گذاشته است.

ما در این نوشته، به ردیابی و بازگویی این موارد پرداخته‌ایم و نمایی کلی از شهرهای شیعه‌نشین، تعداد مدارس و عالمان ذکر شده در این کتاب ارائه کرده‌ایم.

الف. مناطق و شهرهای شیعه‌نشین در قرن ششم هجری

از گزارش‌های عبد الجلیل در چند جای کتاب نقض - که به مناسبت‌های گوناگون ارائه نموده - می‌توان به شهرها و مناطق شیعه‌نشین آن دوره در ایران و عراق و شام و تعداد آنها پی برد، که همه یا تعداد قابل توجهی از مردم آن دیار، شیعه بوده‌اند:

۱. ری؛ ۲. قم؛ ۳. کاشان؛ ۴. ورامین؛ ۵. آوه؛ ۶. ساری؛ ۷. ارم؛ ۸. سبزوار؛ ۹. نیشابور؛ ۱۰. گرگان؛ ۱۱. استراباد؛ ۱۲. مشهد رضا؛ ۱۳. نرمین؛ ۱۴. سروهه؛ ۱۵. جربایقان؛

ص: ۱۵۹

۱۶. دهستان؛ ۱۷. بلاد مازندران؛ ۱۸. بعضی از دیار طبرستان؛ ۱۹. بخشی از قزوین و نواحی آن؛ ۲۰. بخشی از خرقان؛ ۲۱. مشاهد ائمه؛ ۲۲. کوفه؛ ۲۳. کرخ و بغداد؛ ۲۴. حلب؛ ۲۵. حران؛ ۲۶. بحرین؛ ۲۷. حلّه.^۲

ب. وضعیت شهرهای شیعه‌نشین ایران در قرن ششم هجری

اقتدار و نفوذ تشیع در سرزمین‌های اسلامی که از دوره حکومت آل بویه در قرن چهارم هجری گسترش یافته بود، در زمان غلبه ترکان سلجوقی رو به کاهش نهاد و قدرت سیاسی و فرهنگی در بیشتر بلاد اسلامی، در اختیار سلجوقیان اهل سنت بود، چندان که صاحب کتاب نقض از قول خواجه سنی می‌نویسد:

و همه مشرق و مغرب مشحون است به اصحاب شافعی و بو حنیفه و تیغ و قلم در دست ایشان است.^۳

^۱ (۱). نقض، ص (ده) مقدمه).

^۲ (۱). برای یافتن شهرها و مناطق، ر. ک: نقض، ص ۱۱۰، ۲۷۶-۲۷۷، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۵۹، ۴۷۱ و ۵۸۶.

اما با همه تعصب و فشاری که در این دوره، سلاجقه علیه شیعیان داشتند، ماهیت شیعی شهرهای شیعه‌نشین چندان تغییر نکرد و در بسیاری شهرهای ایران، فقط شیعیان زندگی می‌کردند. چنان که عبد الجلیل در پاسخ عالم سنی که به منقبت‌خوانی مناقب‌خوانان شیعه در آن دوره خرده گرفته، به شیعه بودن تمام مردم برخی شهرها اشاره کرده است:

اما جواب این کلمات که «مناقب برای فریفتن عوام و کودکان دیگر طوایف خوانند» دروغی ظاهر و بهتانی عظیم است و دلیل بر این، آن است که اگر غرض این بودی از خواندن مناقب، بایستی که به قم و کاشان و آبه و بلاد مازندران و سبزوار و دیگر بقاع که الا شیعه نباشند، نخواندندی.^۴

همچنین حضور و آزادی عمل شیعیان نیز، حتی در شهرهایی مثل ری - که متشکل از فرقه‌های مختلف مذهبی بودند - کاهش نیافت. یاقوت حموی در

ص: ۱۶۰

توصیف مذهب مردم ری در همین دوره نوشته است:

نیمی از مردم ری، شیعه و بسیاری حنفی مذهب و اقلیتی شافعی اند و روستاهای ری همگی شیعه‌اند و تعداد بسیار اندکی حنفی در آن روستاها زندگی می‌کنند؛ ولی از شافعیان، اثری نیست.^۵

خود عبد الجلیل در آماردهی از اجتماع شیعیان در مساجد و محافل دینی چنین نوشته است:

در هر جامعی از شیعت و سادات از پنجاه هزار تا به ده هزار و در هر مجلسی از دو سه هزار تا پانصد و بیشتر و کمتر جمع می‌شوند ...

و جمع شیعه ... آبادان و حاصل است با کثرت و قوت و شوکت و نور و انبوه و زینت.^۶

یعنی با وجود تعصب سلجوقیان، شیعیان با آزادی به فرایض و شعائر مذهبی عمل می‌کردند و علما و وعاظ، هر یک به کار تعلیم و جلسات وعظ و خطابه مشغول بودند. از سوی دیگر، برخی شیعیان در دربار سلاجقه و در بدنه قدرت، به کار گماشته شده بودند.

همه این موارد، موجب اعتراض و ناخرسندی برخی سنیان متعصب شده بود، چندان که خواجه سنی در کتاب بعض فضائح الروافض از این مسئله، به شدت اظهار ناخرسندی کرده و این دوره را با دوره مقتدر عباسی مقایسه کرده است: «و در هیچ روزگار [شیعیان] این قوت نداشتند که اکنون که دلیر شده‌اند و به همه دهان سخن می‌گویند؛ زیرا که هیچ

^۳ (۲). نقض، ص ۲۰۲.

^۴ (۳). همان، ص ۷۷.

^۵ (۱). معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱۷.

^۶ (۲). نقض، ص ۳۹۵.

سوی نیست از آن ترکان، و آلا ده پانزده رافضی حاکم اند و در دیوان‌ها، دبیران همه ایشان اند و اکنون به عینه چنان است که در عهد مقتدر خلیفه بود».^۷

و در جای دیگر به رفاه شیعیان رشک می‌برد و آن را وسیله نکوهش آنان قرار می‌دهد و می‌گوید: «رافضیان در شهرها مرفّه و آسوده نشستند و با ملک و مال».^۸

ص: ۱۶۱

ج. برپایی فرایض دینی و شعائر مذهبی

از گزارش‌های جالب کتاب نقض، رونق انجام دادن فرایض دینی جمعی و شعائر مذهبی شیعه در بین شیعیان آن روزگار بوده است. مواردی همچون برگزاری نمازهای جماعات، جمعه، اعیاد، ختم قرآن، جمع‌آوری زکوات و نذورات، مراسم عاشورا و شب‌های قدر، زیارت مراقد اهل بیت علیهم السلام و فرزندان آنها و ...

مثلاً عبد الجلیل در پاسخ به اتهام خواجه سنی که گفته بود شیعیان «نماز آدینه نکنند»، می‌نویسد:

و بحمد الله و منه در همه شهرهای شیعت، این نماز برقرار و قاعده هست و می‌کنند با خطبه و اقامت و شرایط چنان که در دو جامع به قم و به دو جامع به آوه، و یک جامع به قاشان، و مسجد جامع به ورامین، و در همه بلاد شام و دیار مازندران؛ و انکار این، غایت جهل است.^۹

و نیز در باره انجام دادن دیگر فرایض دینی، گفتن اذان شیعی، ختم قرآن، جمع‌آوری و مصرف خمس و زکات و ...، به تفصیل در باره چند شهر سخن گفته است. وی از قم چنین می‌گوید:

... و زهاد متعبد و حاجیان بی‌مر و روزه‌داران سه ماهه^{۱۰} و ایام شریفه^{۱۱} و نماز کنندگان به شب و اهل بیوتات از علوی و رضوی و تازی و دیالم و غیرهم و هر سحرگاه از چند مسجد و مناره آواز موعظت و بانگ نماز متواتر، و هر روز در مساجد کبیر و صغیر و مدارس معروف و در سراهای بزرگان ختم قرآن معتاد و معهود و مال‌های فراوان که هر سال از وجوه حلال به متابعت شریعت در وجوه زکوات و اخماس و صدقات صرف شود به نظر امنای و متدینان و محتسب عارف علوی که بی‌ریا و سمعه درّه^{۱۲}

ص: ۱۶۲

^۷ (۳). همان، ص ۷۸.

^۸ (۴). همان، ص ۱۴۹.

^۹ (۱). همان، ص ۳۹۵.

^{۱۰} (۲). منظور، ماه‌های رجب، شعبان و رمضان است.

^{۱۱} (۳). مانند: ایام البیض، عید غدیر و از این قبیل.

^{۱۲} (۴). شلاق.

بر دوش نهاده و همه سال، نهی منکرات را میان بسته ... و نور و نزهت و برکت مشهد فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام ظاهر و باهر، و امرا و سلاطین و وزیران معتقد با آثار خیرات و انوار برکات که دیده‌اند و شنویده، و اخبار که در فضیلت قم و اهل قم از رسول او و ائمه روایت شده بی نهایت است^{۱۳}

در باره ورامین نیز چنین گفته است:

اما ورامین، اگرچه دهی است، به منزلت از شهرها باز نماند از آثار شریعت و انوار اسلام از طاعات و عبادات و ملازمت خیرات و احسانی که آن جا ظاهر است از برکات رضی الدین ابو سعد - اسعده الله فی الدارین - و پسران او از بنیاد مسجد جامع و خطبه و نماز، ... خیرات ایشان در حرمین مکه و مدینه و مشاهده ائمه، از شمع نهادن و برگ فرستادن. و به ورامین در هر رمضان، خوان عام نهادن و ادرارات و رسوم که همه طوایف اسلام را باشد از حنفی و سنی و شیعی بی تعصب و تمییز و مانند آن.^{۱۴}

عبد الجلیل از مراسم مذهبی شهر «آبه»^{۱۵} چنین یاد می‌کند:

اما شهر آبه، اگر چه شهری است به صورت کوچک، بحمد الله و منه بقعه بزرگوار است از شعار مسلمانی و آثار شریعت مصطفوی و سنت علوی در جامع معمور کبیر و صغیر با جمعه و جماعات و ترتیب عیدین و غدیر و قدر و عاشور و برات و ختمات قرآن متواتر^{۱۶}

د. مجالس منظم وعظ و خطابه

با این که ری در مقاطعی، مرکز حکومت ترکان سلجوقی بوده و فشار بر شیعیان در

ص: ۱۶۳

این دوره افزایش یافته بود، با این همه آنچه از گزارش‌های عبد الجلیل قزوینی در نقض بر می‌آید، این است که شیعیان علاوه بر انجام دادن فرایض دینی و مذهبی خود، از مجالس وعظ و خطابه نیز بهره‌مند می‌شدند، و برگزاری این محافل و مجالس، دقیق و منظم بوده و هریک از واعظان و عالمان، در روز مشخصی نوبت وعظ داشته‌اند، چنان که صاحب نقض خود می‌گوید:

در شهور سنه خمسین و خمسمائه مرا روز آدینه به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود. در آن میانه، بر مذهب صباحیان طعنی می‌رفت و مردم به لعنت و نفرین آن قوم شوم، زبان‌ها دراز کرده^{۱۷}

^{۱۳} (۱). نقض، ۱۹۴-۱۹۶. مؤلف پس از ذکر خصوصیات شهر قم، به نقل چند روایت در باره این شهر پرداخته است.

^{۱۴} (۲). همان، ص ۲۰۰.

^{۱۵} (۳). یاقوت حموی می‌نویسد: «آبه» شهر کوچکی است در نزدیکی ساوه که نزد عامه مردم به آوه معروف است و اهالی آن، همه شیعه هستند، در حالی که ساوه اهل سنت اند و همچنان جنگ‌های مذهبی میان این دو بر قرار است و ابو سعد منصور ابن حسین آبی وزیر مجد الدوله و شاعر و ادیب و مؤلف کتاب‌های تاریخ ری و نثر الدرر و ... از این شهر بوده است (معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۰-۵۱).

^{۱۶} (۴). نقض، ص ۱۹۹.

همچنین در باره مجالس هفتگی در مدرسه سید تاج الدین محمد کیسکی می‌نویسد:

مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی - رحمة الله علیه - به کلاه‌دوزان که مبارک شرفی فرموده است و قرب نود سال است که در آن جا ختمات قرآن و نماز به جماعت هر روز پنج بار، و مجلس وعظ هر یک هفته دو بار و یک بار^{۱۸}....

وی در جای دیگری اشاره می‌کند:

و کدام دوشنبه باشد که در مجلس ما از ده و بیست و پنجاه و پانصد منقبت‌خوان و عالم و بازاری از حنفیان و شفقویان کمتر باشند و می‌شنوند و بعضی می‌نویسند و این معنی، ظاهر و شایع است.^{۱۹}

همچنین به مناسبت ذکر ماجرای مناظره علمای اصولی شیعه ری با برخی عالمان جبری اهل سنت، به نوبت مجلس خود در منزل سید فخر الدین، اشاره کرده است:

در حیات سلطان مسعود، به روزگار امیر عباس غازی علوی از بلخ به ری آمد جلال الدین لقب که عزم سفر حجاز داشت محترم از اهل فضل، روزی

ص: ۱۶۴

که مرا به سرای سید فخر الدین - رحمه الله - نوبت مجلس بود^{۲۰}

ه. ارتباطات علمی و مذهبی دیگر مذاهب با شیعیان

از کلام فوق عبد الجلیل نیز روشن می‌گردد که بسیاری از پیروان مذهب حنفی و شافعی و بعضاً عالمان آنها از محافل علمی شیعیان بهره می‌بردند و حتی برخی مطالب را می‌نوشتند.

در مقابل نیز می‌بینیم در جای دیگری از کتاب نقض آمده که وقتی عالمی سنی، میهمان شهر می‌شده و احیاناً مجلسی داشته که برای شیعیان قابل استفاده بوده، شیعیان نیز در آن شرکت می‌جستند؛ اما خواجه سنی از شرکت شیعیان در مجلس عالمی سنی خرده می‌گیرد و کار شیعیان را این گونه نکوهش می‌کند:

اگر دانشمندی حنفی یا شفعوی در شهر آید و مجلس دارد، اگر فضیلت و منقبت علی بو طالب - رضی الله عنه - بسیار گوید، معماً^{۲۱} که اصول مذهب خویش را شرح می‌دهد، و تفضیل خلفای راشدین می‌گوید، خود را در غلط افکنند و همه

^{۱۷} (۱) همان، ص ۱۳۷.

^{۱۸} (۲) همان، ص ۳۴.

^{۱۹} (۳) همان، ص ۱۰۶.

^{۲۰} (۱) همان، ص ۴۵۲.

^{۲۱} (۲) یعنی: با این‌که.

بدان مجلس می‌شتابند و مست و نیم‌مست، فریضه‌ها رها کرده، در مجلس آن مخالف نعره می‌زنند و شادی می‌نمایند که او نام علی برده است^{۲۲}

عبد الجلیل در باره ارتباطات اجتماعی و مذهبی فرقه‌های مختلف در شهر ورامین چنین می‌نویسد:

و به ورامین در هر رمضان، خوانِ عام نهادن و ادرارات و رسوم که همه طوایف اسلام از حنفی و سنی و شیعی بی‌تعصّب و تمییز و مانند آن.^{۲۳}

در مورد تکریم و تجلیل عالمان شیعه از سوی خواجه نظام الملک، تعدادی از آنها را نام برده که هر یک در زمین‌هایی صاحب نام بوده‌اند: فقیه، مفتی، قاری، مفسّر، راوی احادیث و مصنّف کتاب‌های دینی، و ... که همگی مورد تکریم و دریافت صله و

ص: ۱۶۵

عطایا از نظام الملک قرار گرفته‌اند، و مهم‌تر از آن، شخص نظام الملک به محضر برخی از آنها می‌رفته و سخنان ایشان را می‌شنیده است. او در مورد شیخ جعفر دوریستی می‌نویسد:

... شیخ جعفر دوریستی مشهور در فنون علم و مصنّف کتب و راوی اخبار بسیار و از بزرگان این طایفه و علمای بزرگ، در هر دو هفته نظام الملک از ری به دوریست^{۲۴} رفتی و از خواجه جعفر سماع اخبار کردی و بازگشتی از غایت فضل و بزرگی او و این خاندانی است به علم و عفت و امانت مذکور خلفا عن سلف^{۲۵}....

همچنین در باره احترام صاحب‌منصبان و دانشمندان غیر شیعه از مراقد مطهر خاندان پیامبر و ارج‌گذاری آنان به شعائر شیعی چنین نوشته است:

و اهل قم به زیارت فاطمه بنت موسی بن جعفر که ملوک و امرای عالم حنیفی و شفعی به زیارت آن تقرّب نمایند ... شوند.^{۲۶}

و. مدارس و محافل علمی و دینی

مؤلف کتاب نقض در موارد متعدّدی، وقتی از شهرهای شیعه‌نشین سخن رانده، نام مدارس علمیه و محافل و حلقه‌های درسی آن دیار را نیز آورده و حتی اساتید و عالمان را نیز بر شمرده است.

^{۲۲} (۳). نقض، ص ۱۰۳-۱۰۴.

^{۲۳} (۴). همان، ص ۲۰۰.

^{۲۴} (۱). دوریست از روستاها و توابع ری بوده. برخی از خاندان‌های بزرگ و علما و فقهای نامی شیعی نیز از آن برخاسته‌اند که خاندان دوریستی، از آن جمله‌اند. از این خاندان، علمانی چون: جعفر بن محمد دوریستی (۳۸۰-۴۷۲ ق) از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی، و نیز عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر دوریستی (متوفای بعد از سال ۶۰۰ ق) را می‌توان نام برد (ر. ک: معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۴).

^{۲۵} (۲). نقض، ص ۱۴۵.

^{۲۶} (۳). همان، ص ۵۸۸.

وی در پاسخ خواجه سنّی که گفته بود: «و به روزگار سلطان ملکشاه و سلطان محمد - قدّس اللّٰه روحهما - نگذاشتندی که اینان مدرسه و خانقاه سازند»، می‌گوید:

اما جواب این کلمه، ... اگر به تحصیل و تعدید^{۲۷} مدارس سادات مشغول

ص: ۱۶۶

شویم، در بلاد خراسان و حدود مازندران و شهرهای شام از حلب و حرّان،^{۲۸} و از بلاد عراق چون قم و کاشان و آبه، که مدارس چند است و کی بوده است و اوقاف چند دارد، طومارات کتب خواهد، اما از برای دفع شبهت را، اشارتی برود به شهر ری که منشأ و مولد این قائل است.^{۲۹}

اینک ما بنا به اهمیت شهرها و ذکر اسامی مراکز علمی آن در کتاب نقض، نام آنها را از زبان خود مؤلف، بازگو می‌کنیم:

۱. ری

اولاً مدرسه بزرگ سیّد تاج الدین محمد کیسکی - رحمة اللّٰه علیه - به کلاه‌دوزان که مبارک شرفی فرموده است و قرب نود سال است که در آن جا ختمات قرآن و نماز به جماعت هر روز پنج بار، و مجلس وعظ هر یک هفته دو بار و یک بار، و در این مدرسه موضع مناظره و نزول مصلحان در آن جا که مجاوران اند از اهل علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمور و مشهور است

و در آن جا مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک سرای ایالت است و در آن جا نماز به جماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طریق فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده است و هست

و دگر مدرسه‌ای میان این دو مدرسه است که تعلق به سادات کیسکی دارد که آن را خانقاه زنان^{۳۰} گویند و مصلحان در او مقیم باشند

و مدرسه‌ای به دروازه آهنین که منسوب باشد به سیّد زاهد بلفتوح هم

ص: ۱۶۷

^{۲۷} (۴). شمارش.

^{۲۸} (۱). یاقوت حموی گفته: «حرّان شهری است بزرگ و مشهور از منطقه جزیره اقور، که در میان راه موصل و شام قرار گرفته است. گفته‌اند ابتدا به اسم «هاران» نام برادر حضرت ابراهیم بوده که اولین بار آن را بنا کرده است. سپس تعریب گشته و «حران» خوانده شده است... (معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۵).

^{۲۹} (۲). نقض، ص ۳۴.

^{۳۰} (۳). یا «ریان» که شاید مخفف «ریان» بوده، یعنی مدرسه منسوبان به ری.

و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه امیرک فرموده است که بدان تکلف،^{۳۱} مدرسه‌ای در هیچ طایفه‌ای نیست و سادات دارند و در آن جا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز به جماعت باشد در آن تاریخ که سرهنگ ساوتکین^{۳۲} جامع جدید می‌کرد برای اصحاب الحدیث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود.

و مدرسه خواجه عبد الجبار مفید^{۳۳} که چهارصد مرد فقیه و متکلم در آن مدرسه درس شریعت آموختند ... و این ساعت، معروف و مشهور است به درس علوم و نماز به جماعت و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقه، همه به برکات شرف الدین مرتضی که مقدم سادات و شیعه است.

و مدرسه کوی فیروز ... و خانقاه امیر اقبالی ...

و خانقاه علی عثمان که پیوسته منزل سادات عالم زاهد و متدین بوده است، در آن جا نماز به جماعت و ختم قرآن متواتر و مترادف باشد ... و هنوز معمور و مشهور است.

و مدرسه خواجه امام رشید رازی به دروازه جاروب‌بندان که زیادت‌تر از دویست دانشمند در وی درس اصول دین و اصول الفقه و علم شریعت خواندند که علامه روزگار خویش بودند، ... و هنوز معمور و مسکون و در آن جا درس علم می‌رود و هر روز ختم قرآن و منزل مصلحان و فقهاست و کتبخانه دارد و به همه انواع مزین است.

ص: ۱۶۸

و مدرسه شیخ حیدر مکی به در مصلحگاه^{۳۴}

و بیرون از این که شرح داده آمد در ری چند مدرسه معمور هست که در آن جا ذکر خیر و قرآن و نماز و طاعت می‌رود. ... و مساجد و منابر سادات شیعه را خود حدی نیست از بزرگ و کوچک که به ذکر همه، کتاب مطول شود تا بدانند که دروغ محض گفته است و حوالت کرده است به نقصان سلاطین کبار؛ و گفته است که: «منع کردند از مدرسه و مسجد»^{۳۵}

مدرسه دیگری که در ری بوده که عبد الجلیل در این جا از آن نامی نبرده، اما در جای دیگر کتاب، به مناسبتی نقل کرده، مدرسه خود اوست. وی می‌نویسد:

^{۳۱} (۱). یعنی بدان خوبی و مبالغه در حُسن بنا و ساختمان و دقت در دیگر جهات.

^{۳۲} (۲). سرهنگ ساوتکین از امرای معروف و با کفایت سلاجقه بوده که از سوی آنها به حکومت بلاد فارس، کرمان و قسمتی از عراق منصوب بوده است (ر. ک: تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۹۰-۹۲).

^{۳۳} (۳). محدث ارموی در تعلیقات نقض می‌نویسد: پوشیده نماند که مدرسه نامبرده از مدارس بسیار معروف در آن زمان بوده است. و شیخ منتجب الدین در مورد خواجه عبد الجبار مفید چنین گفته است: «الشیخ المفید عبد الجبار بن علی المقرئ الرازی، فقیه الأصحاب بالری، قرء علیه فی زمانه قاطبة المتعلمین من السادة والعلماء، وهو قد قرأ علی الشیخ ابی جعفر الطوسی جمیع تصانیفه، وقرأ علی الشیخین سلار وابن البراج، وله تصانیف بالعربیة والفارسیة فی الفقه» (فهرست منتجب الدین، ص ۷۵).

^{۳۴} (۱). محله‌ای از محلات آن روز ری. برای بررسی بیشتر، ر. ک: تعلیقات نقض، ص ۲۹۸-۳۰۳ (تعلیقه ۲۲).

^{۳۵} (۲). نقض، ص ۳۴-۳۷.

در شهر سنه خمسين و خمسمائه مرا روز آدینه به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود^{۳۶}

۲. قم

در آن روزگار، قم از شهرهای بزرگ و آباد بود و از نظر دینی و فرهنگی، از مهم‌ترین شهرهای ایران به شمار می‌رفت. جلسات قرائت قرآن و تفسیر، همواره بر پا بوده است. در مدارس علمی متعدد این شهر، درس و بحث و مجالس علمی بسیاری چون فقه و اصول، صرف و نحو و لغت و ... همگی برقرار بوده است. او می‌نویسد:

در شهر قم که همه شیعت‌اند آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چون باشد از جوامع که بلفضل عراقی کرده است بیرون شهر، آنچه کمال ثابت کرده است در میان شهر و مقصوده‌های بازیمنت و منبرهای با تکلف و مناره‌های رفیع و کراسی علما و نوبت عقود مجالس و کتبخانه‌های ملء^{۳۷} از کتب طوایف و مدرسه‌های معروف چون: مدرسه سعد صلب، و مدرسه اثر الملک، و مدرسه شهید سعید عز‌الدین مرتضی - قدس الله روحه - و

ص: ۱۶۹

مدرسه سید امام زین الدین امیره شرفشاه که قاضی و حاکم است، و آن سرای ستنی فاطمه بنت موسی بن جعفر - علیها السلام - با اوقاف و مدرس و فقها و ائمه و زینت تمام و قبول اعظم، و مدرسه ظهیر عبد العزیز، و مدرسه استاد بو الحسن کمیح، و مدرسه شمس الدین مرتضی با عدت و آلت و درس، و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین بازیمنت و آلت و حرمت و قبول، غیر آن که به ذکر همه کتاب مطول شود و مساجد بیمر و مقربان فاخر عالم به قرائت و مفسران عالم به منزلت و مؤولات، و ائمه نحو و لغت و اعراب و تصریف و شعرای بزرگ و فقها و متکلمان از اسلاف به اخلاف رسیده ... و آنچه شعار شریعت و تمهید قواعد اسلام است از درس و مناظره و مجلس و عظم و حلقه ذکر معین و مقرر.^{۳۸}

۳. کاشان

مؤلف نقض، در باره کاشان علاوه بر ذکر نام چهار مدرسه علمی، علما و مساجد، به زیارتگاه امامزاده علی بن محمد باقر علیه السلام نیز اشاره کرده است:

و کاشان بحمد الله و منه منور و مشهور بوده است همیشه و هست به زینت اسلام و نور شریعت و قواعد آن از مساجد جامع و مساجد دیگر با آلت و عدت و مدارس بزرگ چون مدرسه صفویه و مجدیه و شرفیه و عزیزیه با زینت و آلت و عدت و اوقاف و مدرس چون سید امام ضیاء الدین ابو الرضا فضل الله بن علی الحسنی، عدیم النظیر در بلاد عالم به علم و زهد و غیر او از ائمه و قضاة، و کثرت فقها و مقربان و مؤذنان و عقود مجالس، و ترتیب علمای سلف چون قاضی ابو علی الطوسی و اولادش چون قاضی جمال ابو الفتح، و قاضی خطیر ابو منصور - حرس الله ظلّهما - و در وی مصلحان بیمر و حاجیان بی عدد و عمارت مشهد امام زاده علی بن محمد الباقر به بار کرز است که مجد الدین فرموده است در آن حدود با زینت و عدت و آلت و رونق و نور و برکات آن را همه ملوک و وزرا خریدار و سلاطین و

^{۳۶} (۳). همان، ص ۱۳۷.

^{۳۷} (۴). کتابخانه‌های پُر.

^{۳۸} (۱). نقض، ۱۹۴-۱۹۶.

امرا معترف و غیر آن و مانند این که همه دلالت است بر صفای ایمان و زهد طاعات مؤمنان کاشان ...^{۳۹}

۴. آبه

در باره شهر آبه - که از شهرهای کوچک میان ساوه و قم بوده - از دو مدرسه علمیه و مدرّسان آن و نیز از مشاهد سه امامزاده و دو مسجد جامع کبیر و صغیر، سخن گفته است.

و مدرسه عزّ الملکی و عرب شاهی معمور به آلت و عدّت، مدرّسان چون سیّد ابو عبد الله و سیّد ابو الفتح الحسنی عالمان با ورع مجالس علم و وعظ متواتر، مشاهد امامزادگان عبد الله موسی و فضل و سلیمان اولاد موسی کاظم منور و مشتهر علمای رفته و مانده، همه متبحّر و متدین.^{۴۰}

۵. ورامین

با آن که که مؤلف، ورامین را به عنوان ده یاد کرده، اما آن را دهی به منزله شهر دانسته که یک مسجد جامع و دو مدرسه علمیه داشته است.

... و مدرسه رضویه و فتحیه با اوقاف معتمد و مدرّسان علم متدین و فقهای طالب مجد.^{۴۱}

۶. قزوین

مصنّف نقض در مورد مدرسه امام ابو اسماعیل حمدانی در قزوین، ماجرای جنگ داخلی در این شهر را که مربوط به سال پانصد قمری است نقل کرده و می‌گوید که مدرسه هنوز پابرجاست.

و عجب است که به سمع خواجه نرسیده است که در شهر سنه خمسّمائیه که پنجاه و شش سال است که در قزوین فتنه [ای] پدید آمد و شهر جنگی

بیبود، خواجه امام ابو اسماعیل حمدانی - رحمة الله علیه - به اصفهان رفت پیش سلطان محمد و آن جا با ملاحظه - لعنهم الله -، مناظره کرد و ایشان را منکوس و مخذول کرد. دژکوه بدادند و عطّاش اقرع کشته شد، سلطان محمد خواجه ابو اسماعیل را «ناصر الدین» لقب داد و تشریف فرمود، و مدرسه اش [که] در فتنه خراب کرده بودند بفرمود تا عمارتش کردند، و کرسی نهادند و او باسر قاعده و رسم خود رفت و این مدرسه، هنوز معمور و مشهور است.^{۴۲}

^{۳۹} (۱). همان، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

^{۴۰} (۲). همان، ص ۱۹۹.

^{۴۱} (۳). همان، ص ۲۰۰.

^{۴۲} (۱). همان، ص ۳۷.

۷. سبزواری

عبد الجلیل در باره سبزواری به صورت کلی به مدارس نیکو و مساجد پُروونق و ...

اشاره کرده، اما آنها را معرفی نکرده است.

اما سبزواری بحمد الله و منه هم محلّ شیعت و اسلام است، آراسته به مدارس نیکو و مساجد نورانی و علمای خلف از سلف و طریقت و شریعت آموخته و لعنت ملاحظه و خصومت بواطنه در آن بقعه آشکارا، و درس و مناظره و مجلس و ختمات قرآن، متواتر و ظاهر.^{۴۳}

۸. ساری و ارم

مؤلف در باره ساری و ارم^{۴۴} از آن به قبه الاسلام یاد کرده است؛ زیرا در آن روزگار، غالب اهالی مازندران از شیعیان بوده‌اند و ظاهراً حاکمان آن دیار نیز شیعه بوده‌اند و مراودات حسنه‌ای با حاکمان دربار سلجوقی داشته‌اند به نحوی که به گفته مؤلف نقض، حاکمان سلجوقی، دختران خود را به امیران مازندران تزویج می‌نمودند و هر ساله، خلعت‌ها ردّ و بدل می‌شده است؛ اما جداگانه به نام‌های مدارس یا مساجد این خطّه، اشاره نکرده است.

ص: ۱۷۲

اما ساری و ارم، معلوم است که همیشه دار الملک و سریرگاه ملوک مازندران بوده است، و غربا و بازرگانان در او ایمن، و شعار مسلمانی از مجامع و مدارس و مساجد و مجالس، ظاهر، و اکنون خود به دولت شاه شاهان رستم بن علی - ایدّه الله به نصره - و پدرش ملک مازندران علی بن شهریار - رحمه الله علیه - قبه الاسلام است که به سالی هزاران ملحد و باطنی را در آن حدود طعمه سگان می‌کند^{۴۵}

ز. عالمان شیعی در این دوره

عبد الجلیل در چند جای کتاب خود، از عالمان، فقیهان، مفسران و ادیبان شیعی، در دوره خود و پیش از آن، یاد کرده است. به خصوص در پاسخ به ادعای خواجه سنی که گفته بود: «در جهان، هرگز رافضی نبوده که او را در دین و دولت قدری، یا قدمی، یا جاهی، یا منزلتی، یا حرمتی، یا نامی بوده است» به بر شمردن نام بزرگان شیعه پرداخته و پس از یادکرد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب و راویان ائمه علیهم السلام و علمای متقدم، به ذکر متبحران علمای متأخر پرداخته است. از آن میان ما تنها عالمان مربوط به حدود یک سده پیش از وفات خود عبد الجلیل را بر می‌شماریم.^{۴۶}

^{۴۳} (۲). همان، ص ۲۰۲.

^{۴۴} (۳). «ارم» به ضم همزه و فتح راء یا به سکون راء، شهری است در نزدیکی ساری از نواحی طبرستان که همه‌اهل آن شیعه هستند (معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۵۷).

^{۴۵} (۱). نقض، ص ۲۰۰ - ۲۰۱.

^{۴۶} (۲). گفتنی است که در این نوشتار برای شمارش عالمان شیعه ذکر شده در کتاب نقض، سعی شده است که يك دوره صد و چند ساله نزدیک به حیات عبد الجلیل انتخاب شود؛ یعنی دوره‌ای که از بعد از سال ۴۶۰ ق - وفات شیخ طوسی - آغاز و تا سال ۵۶۶ ق که احتمالاً وفات عبد الجلیل بوده، ادامه داشته است.

۱. السید الرئيس محمد کیسکی.

۲. سید ابو الفتح الحسینی.

۳. ابو النجم محمد بن عبد الوهاب السمان.^{۴۷}

ص: ۱۷۳

۴. الفقيه ابو طالب الاسترآبادی.

۵. الفقيه ابو طالب البزوفری (بمشهد أمير المؤمنين).

۶. الفقيه ابو طالب القزوينی.

۷. ابوطالب بابويه.^{۴۸}

۸. سید ابو عبد الله.^{۴۹}

۹. السید ابو عبد الله الزاهد الحسینی.

۱۰. السید ابو محمد الموسوی الرازی.

۱۱. ابو يعلا سلالر (م ۴۶۳).^{۵۰}

۱۲. خواجه احمد مذکر.

ص: ۱۷۴

^{۴۷} (۳). منتجب الدين (ن) گفته: «الفقيه أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان ورع فقيه حافظ له كتب في الفقه». و شيخ جليل عماد الدين أبو جعفر محمد بن أبي القاسم الطبري (ن) در بشارة المصطفى در دوازه مورد از اين بزرگوار نقل روايت کرده است (ر. ك: ص ۴۳ - ۴۴، ۵۹، ۷۷، ۸۲، ۹۱، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۹ و ۱۳۶) و نصّ عبارت او در مورد نعم اين است: «أخبرنا الشيخ الفقيه أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بالري في درب زامهران بالمشهد المعروف بالغري قراءة عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة...» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۴۳).

^{۴۸} (۱). يسر عمّ منتجب الدين است كه وى در فهرست، او را چنین ترجمه کرده است: «الشيخ الثقة أبو طالب اسحاق بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه، قرأ على الشيخ الموفق أبي جعفر جميع تصانيفه، و له روايات الأحاديث و مطولات و مختصرات في الاعتقاد عربيّة و فارسيّة» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۵۰).

^{۴۹} (۲). عبد الجليل، وى و سید ابو الفتح حسینی را از علمای با و رع آوه و مدرّسان مدارس آن جا دانسته است. (ر. ك: نقض، ص ۱۹۹).

^{۵۰} (۳). منتجب الدين در فهرست گفته: «الشيخ أبو يعلى سلالر بن عبد العزيز الديلمي فقيه ثقة عين له كتاب، المراسم العلوية و الأحكام النبوية؛ أخبرنا بها الوالد عن أبيه عنه - رحمهم الله -».

علامه حلی در خلاصة الأقوال گفته: «سلار بن عبد العزيز الديلمي أبو يعلى - قدس الله روحه - شيخنا المتقدم في الفقه و الأدب و غيرها، كان ثقة وجهها؛ له المقنع في المذهب، و التقريب في اصول الفقه، و المراسم في الفقه، و الردّ على أبي الحسن البصريّ في نقض الشافى، و التذكرة في حقيقة الجوهر، قرأ على المفيد (ن) و على السید المرتضى (ن)» (خلاصة الاقوال، ص ۱۶۷).

شيخ آقا بزرگ (ن) در الذريعة گفته: «المراسم العلوية في الفقه و الأحكام النبوية للشيخ المتقدم الفقيه أبو يعلى حمزة الملّقب بسالار أو سلالر بن عبد العزيز الديلمي المدفون بقرية خسرو شاه على ست فراسخ من تبريز، و المتوفى كما في الرياض عن نظام الأقوال ... سنة ثلاث و ستين و أربعمائة» (تعلیقات نقض، ص ۱۰۴).

۱۳. ادیب عمّی (قمی).^{۵۱}

۱۴. ادیب ماهابادی^{۵۲} (حسن).^{۵۳}

۱۵. السید الإمام الحسين الأشتر الجرجانی.

۱۶. السید الإمام أبو الفضل الحسيني الآبي.

۱۷. الفقيه الإمام علی زيرک القمي.^{۵۴}

ص: ۱۷۵

۱۸. السید الإمام مانگديم الرضي.^{۵۵}

۱۹. الفقيه الحسين الدين آبادي.

۲۰. الفقيه القائيني.

۲۱. السید المنتهى الجرجانی.

۲۲. خواجه امام ابو الفتوح الرازی.^{۵۶}

۲۳. السید امام شهاب الدين محمد الكيسكي.^{۵۷}

^{۵۱} (۱). منتجب الدين گفته: «الشيخ زين الدين محمد بن أبي نصر القمي ادیب فاضل طيب» ... و در الثقات العيون از طبقات أعلام الشيعة (ص ۲۴۴ و ص ۲۵۳) آمده: «محمد بن الحسن بن ابراهيم هو الأديب ابو الحسن بن الأديب أبي محمد الراوى عن الشيخ أبي عبد الله جعفر بن محمد بن أحمد الدوريسني يروى عنه محمد بن أبي نصر القمي المتطّيب كما ذكره في إجازته لجمال الدين علي بن محمد بن الحسين المتطّيب في ۵۸۷ و أقول: هو الشيخ زين الدين محمد بن أبي نصر بن محمد بن علي كما سرد نسبه كذلك في آخر إجازته لتلميذه القاري عليه نصح البلاغة في سلخ رجب سنة ۵۸۷، و تلميذه هو الشيخ أبو نصر علي بن أبي سعد محمد بن الحسن بن أبي سعد الطيب كتب الاجازة له بخطه على ظهر نسخة التهج...» (تعليقات نقض، ج ۱، ص ۵۸۷).

^{۵۲} (۲). ياقوت نيز در معجم البلدان، تحت عنوان «ماهباد» گفته: «قرية مشهورة بين قم و اصبهان ينسب إليها أحمد بن عبد الله المهاباذي مصنف شرح اللمع أخذه عن عبد القاهر الجرجاني». ظاهر «ماهباد» منطقه‌ای بوده نزدیک اردستان میان قم و کاشان.

^{۵۳} (۳). منتجب الدين (ره) در فهرست گفته: «الشيخ الامام أفضل الدين الحسن بن علي بن احمد الماهاباذي علم في الأدب فقيه صالح ثقة متبحر له تصانيف منها شرح النهج، شرح الشهاب، شرح اللمع، كتاب في رد التنجيم، كتاب في الاعراب، ديوان شعره، ديوان نثره؛ أجازني بجميع تصانيفه و رواياته عنه». شيخ آقا بزرگ طهران (ره) در الثقات العيون از طبقات اعلام الشيعة (ص ۶۱) بعد از ترجمه او گفته: «و هو يروى عن والده علي عن جده أحمد بن علي الماهاباذي المذكور في المائة الخامسة». و در باره جدّ وی منتجب الدين گفته: «الشيخ الأفضل أحمد بن علي الماهاباذي فاضل متبحر له كتاب شرح اللمع، و كتاب البيان في النحو، و كتاب التبيان في التصريف، و المسائل النادرة في الاعراب أخبرنا بها سبطه الامام العلامة أفضل الدين الحسن بن علي الماهاباذي عن والده عنه». محدث ارموی می گوید: عبارت صاحب نقض در این مورد مبهم است و می تواند با هر يك از سبط و جدّ منطبق باشد (تعليقات نقض، ج ۱، ص ۵۸۴).

^{۵۴} (۴). منتجب الدين (ره) در حق او چنین گفته: «الشيخ الواعظ أبو الحسن علي بن زيرك القمي فاضل محدث فقيه راوية؛ قرأ على الفقيه أمير كابين أبي اللجيم بقروين». و این عالم پسری دارد كه منتجب الدين در باره او چنین گفته: «الشيخ الامام نصره الدين أبو محمد الحسن بن علي بن زيرك القمي» (تعليقات نقض، ج ۱، ص ۱۵۰).

^{۵۵} (۱). منتجب الدين در فهرست، او را چنین معرّفی کرده: «السيد الامام رضى الدين مانگدم بن اسماعيل بن عقيل بن عبد الله بن الحسين بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن الحسن بن الحسين بن علي بن الحسن بن علي بن أبي طالب - عليهم السلام - فاضل ثقة» (تعليقات نقض، ج ۱، ص ۱۳۹).

^{۵۶} (۲). منتجب الدين در باره او چنین گفته: «الشيخ الامام جمال الدين أبو الفتوح الحسين بن علي بن محمد الخزازي الرازي عالم واعظ مفسر دين له تصانيف منها التفسير المستسى بروض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن عشرون مجلدة، و روح الأحياب و روح الألباب في شرح الشهاب قرأهما عليه» (تعليقات نقض، ج ۱، ص ۱۵۱).

۲۴. امام ضیاء الدین ابو الرضا فضل الله بن علی الحسنی.^{۵۸}

۲۵. امام قطب الدین کاشی.

۲۶. امیر شمس الدین آوی.^{۵۹}

۲۷. السید ابو البرکات الحسینی (بمشهد الرضا).

۲۸. الشیخ الإمام أبو الحسن الفرید.

۲۹. الشیخ أبو الحسین هبة الله الراوندی.

ص: ۱۷۶

۳۰. الشیخ أبو القاسم المذکر (بسبزوار).

۳۱. أبو جعفر الإمامی (بساری).

۳۲. الإمام أبو جعفر النیسابوری (نزیل قم).^{۶۰}

۳۳. الإمام أبو سعید الحمدانی الملقب بناصر الدین.

۳۴. أبو سعید نیسابوری الخزاعی.^{۶۱}

۳۵. الشیخ أبو علی الطبرسی.

۳۶. القاضي أبو علی الطوسی (بکاشان) (م ۵۲۹).^{۶۲}

۳۷. السید أبو لیلی الحسینی.

^{۵۷} (۳). منتجب الدین در ترجمه اش گفته: «السید الامام شهاب الدین محمد بن تاج الدین بن محمد الحسینی الکیسکی عالم ورع واعظ» و این همان عالم است که مصنف در آغاز کتاب (ص ۴) از او به این عنوان نام برده است: «اتفاق را نسخه اصل به دست سید امام شهاب الدین محمد بن تاج الدین کیسکی افتاد» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۳۹).

^{۵۸} (۴). عبد الجلیل او را از علمای کاشان و در علم و زهد «علم النظر» (منحصر به فرد) معرفی کرده است (نقض، ص ۱۹۸).

^{۵۹} (۵). او نیز از علمای آوه معرفی شده است (همان، ص ۱۹۹).

^{۶۰} (۱). منتجب الدین در ترجمه وی گفته: «الشیخ الإمام قطب الدین أبو جعفر محمد بن علی بن الحسن المقرئ النیسابوری ثقة، عین، استاد السید الإمام أبی الرضا، و الشیخ الإمام أبی الحسین، له تصانیف منها: التعلیق، الحدود، الموجز فی النحو، أخبرنا بها الإمام أبو الرضا فضل الله بن علی الحسینی الراوندی عنه» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۵۰).

^{۶۱} (۲). منتجب الدین در الفهرست، در باره او گفته: «الشیخ المفید أبو سعید محمد بن أحمد بن الحسین النیسابوری ثقة عین حافظ له تصانیف؛ منها: الروضة الزهراء فی تفسیر فاطمة الزهراء، الفرق بین القامین و تشبیه علی بذی القرنین، کتاب الأربعین عن الأربعین فی فضائل أمير المؤمنین، کتاب منی الطالب فی ایمان أبی طالب، کتاب اللولی» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۴۱).

^{۶۲} (۳). منتجب الدین او را در الفهرست چنین ترجمه کرده است: «القاضي زين الدین أبو علی عبد الجبار بن الحسين بن عبد الجبار الطوسی بن أخی علی بن عبد الجبار الطوسی فاضل فقیه واعظ ثقة» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۴۸).

۳۸. المفید امیر کا القزوینی (م ۵۱۴).^{۶۳}

۳۹. الامام أوحد الدین القزوینی.

۴۰. خواجه بلحسن.^{۶۴}

ص: ۱۷۷

۴۱. بلمعالی امامتی.^{۶۵}

۴۲. بو عبد الله افضل الدين الحسن ابن فادار القمي.^{۶۶}

۴۳. السيد پادشاه الراوندی.

۴۴. السيد تاج الدين الكيسكي.

۴۵. شيخ جعفر دوریستی.^{۶۷}

۴۶. شمس الاسلام حسکا.^{۶۸}

ص: ۱۷۸

^{۶۳} (۴). منتجب الدین در فهرست او را چنین یاد کرده: «الفتیة الثقة معین الدین امیرکا بن ابی اللجیم بن امیرة المصدرى العجلی مناظر حاذق وجه، استاد الشیخ الامام رشید الدین عبد الجلیل الرازی المحقق، و له تصانیف فی الاصول، منها: التعلیق الكبير و التعلیق الصغير، الحدود، مسائل شتی،...» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۳۸).

^{۶۴} (۵). عبد الجلیل رازی در باره او گفته: و خواجه بلحسن همچین معروف و معتبر (نقض، ص ۱۴۴).

^{۶۵} (۱). عبد الجلیل در کتاب نقض، او را عالم و مفتی و واعظ و مقری خوانده است (همان جا).

^{۶۶} (۲). عبد الجلیل رازی، هنگام نام بردن وی، او را «علم النظر» می خواند. منتجب الدین نیز گفته: «الشیخ الأديب أفضل الدين الحسن بن فادار القمي، امام اللغة». گفته شده وی از خانواده های ایرانی الاصل قم بوده؛ زیرا فادار معرب پادار به معنای استوار و پا برجاست (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۵۸۸).

^{۶۷} (۳). عبد الجلیل در کتاب خود، او را چنین معرفی کرده: در فنون علم مشهور بوده و مصنف کتابها و راوی اخبار بسیار است و از بزرگان این طایفه و از علمای بزرگ ایشان است (نقض، ص ۱۴۵). قاضی نور الله در مجالس المؤمنین گفته: «الشیخ المعظم المدعو بخواجه جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر أبو محمد الدوریستی الرازی - رحمه الله - نسب شریفش بحذیفة بن الیمان که از اکابر و اختیار صحابه رسول است صلی الله علیه و آله منتهی می شود...» (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۳۲). یاقوت حموی تحت عنوان «دورستی» گفته: «دورستی را در این زمان «درشت» به فتح دال و سکون شین معجمه می گویند و در کتاب معجم گوید که: دورستی به ضم دال و سکون واو و راء نیز به التقاء ساکنین و بعد از آن باء مفتوحه و سین مهمله ساکنه و تائی که دو نقطه در بالا دارد از جمله قریه های ری است...» و از جمله منتسبان آن جا عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر أبو محمد دوریستی است که خود را از اولاد حذیفة بن الیمان می دانست و او یکی از فقهای شیعه امامیه است و در سال ۵۶۶ به بغداد آمد و مدتی در آن جا اقامت نمود و از احادیث ائمه اهل البیت که از جد خود محمد بن موسی فرا گرفته بود، در آن جا روایت نمود و بعد از آن به وطن اصلی مراجعت کرد و بعد از سال ششصد به اندک زمانی وفات کرد» (معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۴؛ تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۳۳).

^{۶۸} (۴). او جد منتجب الدین صاحب فهرست است که در آن جا وی را چنین ترجمه کرده است: «الشیخ الإمام الجَدّ شمس الاسلام الحسن بن الحسن بن بابويه القمي نزيل الري المدعو حسكا فقيه ثقة وجه قرأ على شيخنا الموفق أبي جعفر - قدس الله روحه - جميع تصانيفه بالغري على ساكنه السلام، و قرأ على الشيخين سألر بن عبد العزيز و ابن البراج جميع تصانيفهما، و له تصانيف في الفقه منها كتاب العبادات، و كتاب الاعمال الصالحة، و كتاب سير الأنبياء و الأئمة...» (فهرست منتجب الدین، ص ۴۶؛ تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۱۴۶).

صاحب ریاض العلماء نیز گفته: «حسکا: بفتح الحاء المهملة، و فتح السين المهملة، و الكاف المفتوحة، و بعدها ألف لينه، مخفف حسن کیا، والکیا لقب له، ومعناه بلغة دار المرز من جيلان و مازندران و الري: الرئيس، أو نحوه من كلمات التعظيم، ويستعمل في مقام المدح» (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۷۲).

٤٧. خواجه حسن بن جعفر دوریستی.^{٦٩}
٤٨. السید الحسین الشجرى (برى).
٤٩. الشيخ الفقيه الحسين الطحالی.
٥٠. الشيخ الحسين بن مظفر الحمدانی.^{٧٠}
٥١. الفقيه الحسين الواعظ البكرآبادی (بجرجان).
٥٢. فقيه حمزة المشهدی.
٥٣. حيدر بن أبی نصر الحاجاتی.
٥٤. السید الداعي الحسينی (بآبه).
٥٥. السید ذو الفخرین المرتضى القمی.^{٧١}
٥٦. السید الرضا أمير كا الحسينی القزوينی (م ٥١٤).^{٧٢}

ص: ١٧٩

٥٧. السید الزاهد عز الأشراف الحسنی.

٥٨. السید زيد بن الداعي.

٥٩. الإمام سديد الدين أبو القاسم الأسترآبادی.

٦٠. السید شرف الدين المنتجب الساری.

٦١. السید العالم عزيزی بن العراقي الحسنی القزوينی.

^{٦٩} (١). عبد الجليل از او به عنوان عالم و شاعر یاد کرده که در مناقب و مراثی قضايد بسيارى گفته (نقض، ص ٢٣١).

^{٧٠} (٢). منتجب الدين در الفهرست خود در باره او چنین گفته: «الشيخ الامام محيى الدين أبو عبد الله الحسين بن المظفر بن عليّ الحمدانيّ، نزيل قزوين، ثقة وجه كبير قرأ على شيخنا الموقف أبي جعفر الطوسيّ جميع تصانيفه مدّة ثلاثين سنة بالغرّ...» و له تصانيف منها: هتک أستاذ- الباطنيّة، و كتاب نصره الحقّ، و كتاب لؤلؤة التفكر في المواعظ و الزواجر» (تعلیقات نقض، ج ١، ص ١٣٧).

^{٧١} (٣). منتجب الدين در الفهرست گفته: «السید الأجل المرتضى ذو الفخرين أبو الحسن المطهر بن أبي القاسم عليّ بن أبي الفضل محمّد الحسينيّ الديباجي من كبار سادات العراق و صدور الأشراف، انتهى منصب النقابة و الرياسة في عصره إليه، و كان علماً في فنون العلم، له خطب و رسائل لطيفة، قرأ على الشيخ الموقف أبي جعفر الطوسيّ في سفر الحجّ. روى لنا عنه السید نجيب السادة أبو محمّد الحسن الموسويّ» (تعلیقات نقض، ج ١، ص ١٢٩).

^{٧٢} (٤). منتجب الدين در الفهرست، او را چنین یاد کرده: «الفقيه الثقة معين الدين أمير كاهن أبي اللجيم بن أميرة المصدريّ العجليّ مناظر حاذق وجه، استاد الشيخ الامام رشيد الدين عبد الجليل الرازيّ المحقق، و له تصانيف في الأصول، منها: التعليق الكبير و التعليق الصغير، الحدود، مسائل شتى، أخبرنا بها الشيخ الامام رشيد الدين عبد الجليل الرازيّ المحقق عنه».

٦٢. المفيد عبد الجبار الرازي. ٧٣

٦٣. عبد الجليل بن عيسى. ٧٤

٦٤. الامام الرشيد عبد الجليل بن مسعود. ٧٥

٦٥. المفيد عبد الرحمان (النيسابوري). ٧٦

ص: ١٨٠

٦٦. سيّد عبد الله الجعفريّ القزويني.

٦٧. الشّيخ الإمام عزّ الدين أبو منصور أحمد بن عليّ الطبرسي.

٦٨. السيّد عليّ الجعفريّ القزويني.

٦٩. الشّيخ عليّ المتكلّم الرازي.

٧٠. الفقيه عليّ المغازبي.

٧١. خواجه عليّ عالم.

٧٢. عليّ ماهابادي.

٧٣. قاضي ابن البرّاج (م ٤٨١). ٧٧

٧٣ (١). در الفهرست آمده: «فقيه الأصحاب بالرّئي قرأ عليه في زمانه قاطبة المتعلمين من السادة و العلماء و هو قد قرأ على الشيخ أبي جعفر الطوسيّ جميع تصانيفه، و قرأ على الشيخين سالار و ابن البرّاج، و له تصانيف بالعربيّة و الفارسيّة في الفقه». و قال السيّد عليّ بن طاووس في المهج: «أنّه قد حدّث ... الشيخ المفيد شيخ الاسلام عزّ العلماء أبو الوفاء عبد الجبار بن عبد الله بن عليّ الرازيّ في مدرسته بالرّئي في شعبان سنة ثلاث و خمسمائة...». سال وفات مفيد عبد الجبار به دست نيامد و لكن از نقل سيّد بن طاووس بر مي آيد كه وي تا اوایل قرن ششم در قيد حيات بوده است (تعلیقات نقض، ج ١، ص ٩٦).

٧٤ (٢). منتجب الدين در الفهرست آورده: «الشيخ العالم أبو سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازيّ متكلّم فقيه متبحر، استاد الأئمة في عصره، و له مقامات و مناظرات مع المخالفين مشهورة، و له تصانيف اصوليّة» (تعلیقات نقض، ج ١، ص ١٤٣).

٧٥ (٣). عبارت منتجب الدين در الفهرست اين گونه است: «الشيخ المحقّق رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل بن أبي الفتح مسعود بن عيسى المتكلّم الرازيّ استاد علماء العراق في الاصولين، مناظر ماهر حاذق له تصانيف؛ منها نقض التصحّح لأبي الحسن البصريّ، الفصول في الاصول على مذهب آل الرّسول، جوابات عليّ بن القاسم الأسترباديّ المعروف بيلقمران، جوابات الشيخ مسعود الصوانيّ، مسألة في المعجز، مسألة في الإمامة، مسألة في الاعتقاد، مسألة في نفى الرّؤية، شاهدته و قرأت بعضها عليه» (تعلیقات نقض، ج ١، ص ١٤٤).

٧٦ (٤). منتجب الدين در الفهرست گفته: «الشيخ المفيد أبو محمّد عبد الرحمان بن أحمد بن الحسين النيسابوريّ الخزاعيّ شيخ الأصحاب بالرّئي حافظ واعظ ثقة سافر في البلاد شرقاً و غرباً و سمع الأحاديث عن المخالف و المؤلف، و له تصانيف؛ منها: سفينة النجاة في مناقب أهل البيت، العلويّات، الرضويّات، الأمالي، عيون الأخبار، مختصرات في المواعظ و الزواج، أخرجنا بما جماعة منهم السيّدان المرتضى و المحتجبيّ ابنا الداعي الحسينيّ و ابن أخيه الشيخ الامام أبو الفتح الخزاعيّ عنه - رحمهم الله -. و قد قرأ على السيّد بن علم الهدى المرتضى و أخيه الرضيّ و الشيخ أبي جعفر الطوسيّ و المشايخ سالار و ابن البرّاج و الكراچكيّ - رحمهم الله -» (تعلیقات نقض، ج ١، ص ١٤٠).

٧٧ (١). منتجب الدين آورده: «القاضي سعد الدين عزّ المؤمنين أبو القاسم عبد العزيز بن نحرير بن عبد العزيز بن البرّاج وجه الأصحاب و فقيهم، و كان قاضياً بطرابلس، و له مصتفات منها المهذب، المعتمد، الروضة، الجواهر، المقرب، عماد المحتاج في مناسك الحاج، و له الكامل في الفقه، و الموجز في الفقه، و كتاب في الكلام».

۷۴. سیّد قطب الدین أبو عبد اللّٰه.

۷۵. الفقیه المتدین أبو الحسن علیّ الجاسبی.

۷۶. السیّد المجتبی ابن الداعی الرازی.

۷۷. السیّد المجتبی بن حمزة الحسینی.

ص: ۱۸۱

۷۸. محمد الفتال النیسابوری.^{۷۸}

۷۹. السیّد محمد المامطیری.

۸۰. محمد بن الحسین المحتسب.

۸۱. محمد بن مؤمن الشیرازی.

۸۲. محمد ماهابادی.

۸۳. السدید محمود ابن ابي المحاسن.

۸۴. السدید محمود الحمصی.

۸۵. السیّد المرتضی ابن الداعی الرازی

۸۶. الشیخ مسعود بن محمد الصوابی (بسبزوار).

۸۷. السیّد مهدی شرف المعالی.

۸۸. نجیب الدین أبو المکارم الرازی.

۸۹. نصیر الدین ابو الرشید عبد الجلیل قزوینی رازی.^{۷۹}

و قال المحدث القمی فی الکنی و الألقاب: «لقب بالقاضی لکونه قاضياً فی طرابلس مدّة عشرين أو ثلاثین سنة قال المحقق الکرکی فی بعض احازاته فی حق ابن البراج: الشیخ السعید خلیفة الشیخ الامام ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسی بالبلاد الشامیة عزّ الدین عبد العزیز بن تحریر البراج - قدس الله روحه - فهرست منتجب الدین، ص ۷۷؛ تعلیقات نقض، ص ۱۱۷).

^{۷۸} (۱). منتجب الدین در الفهرست گفته: «الشیخ محمد بن علیّ الفتال النیسابوری صاحب التفسیر ثقة و ائمة ثقة أخبرنا جماعة من الثقات عنه بتفسیره». ابن شهر آشوب نیز گفته: «محمد بن الحسن الفتال الفارسی النیسابوری له التنویر فی معانی التفسیر، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین». ترجمه دیگرى نیز که منتجب الدین، تحت عنوان «الشیخ الشهید محمد بن أحمد الفارسی الفتال ثقة جلیل مصنف کتاب روضة الواعظین» در آخر حرف میم، ذکر کرده است، راجع به این عالم است.

نتیجه

با توجه به گزارش‌هایی که عبد الجلیل در کتاب نقض از شهرهای شیعه به دست داده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در آنها، به ویژه شهرهای بزرگ، مدارس و محافل علمی زیادی در دوره عبد الجلیل فعال بوده و از میان آنها عالمان و فقیهان

ص: ۱۸۲

بسیاری تربیت شده و چراغ تشیع را همچنان پُر فروغ نگه داشته‌اند؛ چه این که تنها در مدرسه خواجه عبد الجبار مفید، چهارصد مرد فقیه و متکلم، درس شریعت، و در مدرسه رشید رازی، بیش از دویست دانشمند، درس اصول دین و اصول الفقه و علم شریعت آموختند.^{۸۰}

با شمارش مدارس و محافل علمی هریک از شهرها، مواردی که با نام از آنها یاد شده، مجموعاً ۳۲ مورد است. این عدد، صرف نظر از مواردی است که صاحب نقض جهت اختصار یا ندانستن نام دقیق آنها به ذکر عبارت «مدارس معمور» یا «مدارس نیکو» و ... بسنده کرده است.

ری: ده مدرسه و دو خانقاه،^{۸۱} «و چند مدرسه معمور».^{۸۲}

قم: هشت مدرسه و یک مدرس متعلق به بارگاه حضرت فاطمه معصومه - علیها السلام-.^{۸۳}

کاشان: پنج مدرسه.^{۸۴}

آوه: دو مدرسه.^{۸۵}

ورامین: دو مدرسه.^{۸۶}

قزوین: یک مدرسه.^{۸۷}

^{۷۹} (۲). از علما و واعظان شهر ری بوده که ظاهراً در اواخر قرن پنجم به دنیا آمده و تا سال ۵۶۶ که تألیف کتاب نقض را به پایان برده در قید حیات بوده است (ر. ک:

نقض، ص بیست و دو و بیست و سه، مقدمه مصحح).

^{۸۰} (۱). ر. ک: همان، ص ۳۴-۳۵ و ۱۹۵.

^{۸۱} (۲). ظاهراً طالبان علم برای درس و بحث و یا اقامت از آنها بهره می‌جستند.

^{۸۲} (۳). ر. ک: نقض، ص ۲۰۲ و ۱۳۷.

^{۸۳} (۴). ر. ک: همان، ص ۱۹۵.

^{۸۴} (۵). ر. ک: همان، ص ۱۹۸ و ۲۲۱.

^{۸۵} (۶). ر. ک: همان، ص ۱۹۹.

^{۸۶} (۷). ر. ک: همان، ص ۲۰۰.

^{۸۷} (۸). ر. ک: همان، ص ۳۷.

سبزواری: عبد الجلیل بدون ذکر نام مدارس می‌گوید: «سبزواری... آراسته به مدارس نیکو و مساجد نورانی و علما خلف از سلف...»^{۸۸}.

ص: ۱۸۳

ساری و ارم: وی بدون ذکر نام مدارس آن می‌گوید: «شعار مسلمانی از مجامع و مدارس و مساجد و مجالس ظاهر»^{۸۹، ۹۰}.

ص: ۱۸۴

منابع و مأخذ

۱. أمل الآمل، محمد بن حسن حرّ عاملی، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲. تعلیقات نقض، سید جلال الدین محدّث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
۳. خلاصه الأقوال، الحسن بن یوسف الحلّی (العلامة الحلّی) تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبد الله افندی اصفهانی، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۱ ق.
۵. فهرست منتجب الدین، منتجب الدین بن بابویه الرازی، تحقیق: میر جلال الدین محدّث ارموی، قم: مهر، ۱۳۶۶ ش.
۶. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
۷. نقض (بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»)، ابو الرشید عبد الجلیل قزوینی رازی، به تصحیح: میر جلال الدین محدّث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.

ص: ۱۸۵

۹۱

^{۸۸} (۹). همان، ص ۲۰۲.

^{۸۹} (۱). همان، ص ۲۰۰.

^{۹۰} (۲). از فحوی کلام عبد الجلیل - که به مدارس بُرُوق شهرهای سبزواری و ساری اشاره کرده است - بر می‌آید که این مدارس در آن دوره، از شهرت برخوردار بوده‌اند؛ اما شاید به دلیل دوری از محل استقرار عبد الجلیل، نام دقیق آنها را نمی‌دانسته است.

^{۹۱} جمعی از پژوهشگران، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی، ۲ جلد، دارالحدیث با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - قم، چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۱.

